

نظام خانوادگی کاملاً تحت تسلط نظام مالکیت است



Over 100 million women in Japan will not escape from their partner's violence.



Asian Women's Fund

منشاء ستم جنسی زنان

ماریا رشیدی

برای پرداختن به ستم جنسیتی بر زنان در نظام سرمایه داری لازم است، که ابتدا نگاهی هر چند کوتاه به زمینه های تاریخی آن بیندازیم، و سپس منشاء و عواملی که در بوجود آوردن این ستمها نقش داشته را بررسی کنیم. دیدگاههای متفاوتی در رابطه با این ستم موجود است. مذهبیبون، ستم بر زن را اصلاً به رسمیت نمی شناسند. نظر گاه دیگری، که رابطه جنسی و ستم بر زنان را به تفاوتهای بیولوژیکی احاله می کنند. دیدگاهی دیگر که منشاء این ستم را کاملاً طبقاتی دانسته و رفع این ستم و چگونگی آن را در چارچوب سیستمی که بر جامعه حاکم است، بررسی میکند.

مالکیت خصوصی اساس و منشاء ستم بر زنان است. مالکیت خصوصی با پیدایش و تکاملش در دوره ها و نظامهای مختلف تاریخی در گذشته و حال در ستم و به انقیاد کشیدن زنان نقش بسزایی داشته و دارد.

در جامعه سرمایه داری کنونی، بررسی مسئله زن تنها میتواند یک بررسی طبقاتی باشد و به منشاء طبقات برگردد، یعنی به آن جایی که بنای ستم زن امروزی گذاشته شده است.

اگر از نظر تاریخی نگاهی به دوره های اولیه بیندازیم که انسانها بشکل کمونی زندگی میکردند و بطور جمعی مایحتاج زندگی خود را از طریق شکار و تهیه خوراک از طبیعت تهیه میکردند، اثری از طبقات و ستم بر زن نبود. در این جوامع، تولید در رابطه با نیازها صورت می گرفت و چون ابزار تولید بسیار

ابتدایی و ساده بود، اضافه تولیدی وجود نداشت. زنان و مردان به شکل جمعی زندگی می کردند و از استقلال کامل برخوردار بودند. در این گروهها یا جوامع، تصمیم گیری ها در رابطه با مسائل روزمره، بطور فردی و مستقل صورت می گرفت. مواد غذایی بطور یکسان بین اعضا که بطور جمعی زندگی میکردند تقسیم میشد. و تنها تقسیم کاری که موجود بود، تقسیم کار طبیعی برای تهیه مایحتاج جمع بود. تقسیم کار تبعیض بین مرد و زن ایجاد نمیکرد. کودکان به قبیله تعلق داشتند و بطور دسته جمعی مراقبت می شدند و چون مادران کودکان معلوم بودند، آنها نسب از مادر می بردند. در کل، زنان بخاطر نقش مهمشان در تولید مثل و هم جمع آوری خوراک بر مردان برتری داشتند.

بمرور با تکامل یافتن ابزار تولید، دارایی مردان بیشتر شد. کشاورزی که توسط زنان کشف شده بود، به کار مردانه تبدیل شد و جنگهایی که در آن موقع بوقوع پیوست سبب به کارگیری اسرای جنگی شد. در نتیجه نیازهایی که به شکل جمعیتی انجام می گرفت تقلیل یافت. با زیاد شدن ثروت و دارایی، مناسبات اجتماعی جدیدی به وجود آمد. مرد در موضعی برتر از زن قرار گرفت. زمانیکه زن در موضع برتر بود مساله ای را ایجاد نمیکرد، اما بر عکس تغییر شرایط به نفع مرد که مالکیت او بر ثروت و دارایی را به همراه داشت تغییرات اساسی در جامعه بوجود آورد. حق مادری از بین رفت. کودکان دیگر نسب و توارث از پدر به ارث می بردند. بدین شکل، "مالکیت" مبنای تغییرات گشت و نه "طبیعت جنسی" مرد. این تغییرات بنا به هر دوره و نظامی، کل تاریخ گذشته تا به حال را رقم می زند.

توارث از طرف پدر نیاز به مشخص بودن پدر کودک داشت. در نتیجه، تک همسری برای زنان بوجود آمد، مرد علاوه بر همسر اختصاصی خود برای تولید فرزندان ارث بر، محدودیتی در استفاده جنسی از زنان دیگر نداشت. بدین ترتیب، تک همسری برای زن و چند همسری برای مرد بوجود آمد. چیزی که بعدها توسط ادیان بویژه اسلام مورد تقدیس قرار گرفت. مساله ی اجتماعی که ریشه در مالکیت خصوصی داشت، تحت عنوان حق الهی تثبیت و به رسمیت شناخته شد.

در این راستا، اداره امور خانه خصلت عمومی خود را از دست داد و به شکل یک خدمت خصوصی در آمد و زن در رده اولین خدمتکار خانگی قرار گرفت، تا کنون در بسیاری از نقاط دنیا پابرجاست و تا جاییکه نقش مهمی در باز تولید نیروی کار دارد، مورد نیاز و حمایت نظام سرمایه داری است.

در جامعه سرمایه داری "ازدواج و خانواده" در زمره ارکان دولت هستند. بدین جهت کسی که ازدواج و خانواده را مورد انتقاد و خطاب قرار دهد هم به جامعه و هم به دولت حمله کرده است. یکتا همسری، در جامعه سرمایه داری فقط در انتقال ارث به وارث و مالکیت بورژوازی خلاصه میشود.

از مسایل پیچیده ایی که امروز زنان بطور واقعی با آن دست به گریبانند. مسئله ازدواج و خانواده میباشد. خانواده ای که کهنه و سرکوبگر است. برای زنان، حل مسئله خانواده از اهمیت کم تری نسبت به کسب برابری سیاسی و استقلال اقتصادی برخوردار نیست. امروزه در خانواده، که ساختار آن توسط آداب و رسوم و قوانین تایید می شود، زن نه به عنوان یک شخص بلکه به عنوان یک همسر و مادر سرکوب میشود.

حتی در کشورهای پیشرفته، قوانین مدنی، زنان را از منظر موقعیت (اجتماعی) کم و بیش وابسته به همسر قرار داده است. و به مرد نه تنها حق دسترسی به دارایی زن و بلکه حق تسلط معنوی و فیزیکی بر وی را هم می دهد.

امروزه در حکومت سرمایه جمهوری اسلامی، که ازدواجهای اجباری در مورد زنان انجام میگیرد. کهنه ترین آداب و رسوم و سنتهای آمیخته به ارتجاع اسلامی زندگی میلیونها زن ایرانی را در چهار چوب خانواده و جامعه به اسارت و بردگی کشانده است، مقررات و قوانین ارتجاعی سرمایه داری حاکم هیچگونه حقی برای زنان قائل نیست. از لحاظ مناسبات خانوادگی، زن حق طلاق و جدایی یک جانبه از مرد را ندارد؛ مرد حق چند زن اختیار کند. زن به تنهایی خانواده محسوب نمی شود؛ زن اگر از خانه رانده شد بی پناه، و بدون خانه و کاشانه خواهد ماند. زن حق تکفل فرزندانش را ندارد. اگر طلاق داده شود هیچ اختیاری نسبت به فرزندانش نخواهد داشت و هیچگونه حقی در سر پرستی آنها برای وی برسمیت شناخته نمی شود. در مواردی حتی در انتخاب همسر و شریک زندگی خود آزاد نیست. به لحاظ حقوق اجتماعی زن حق قضاوت ندارد، زن نصف مرد محسوب میشود آنچه را که هم قوانین و مقررات موجود به وی واگذار میکند، نصف مرد است. قوانین حاکم او را کم عقل قلمداد میکند، قوانین پوسیده مذهبی زنان را بزیر چادر و مقعنه کشانده است، و اگر زن از این " خانواده مقدس" پا فراتر بگذارد، همسرش را دوست نداشته باشد و رابطه خارج از خانواده با مرد دیگری برقرار کند به جرم زنا سنگسار میشود.

هر روز زنان بیشتری از کار بیکار شده و خانه نشین میشوند. نه تنها از نظر اقتصادی به همسرانشان وابسته میشوند، بلکه کار خانگی بیشتری به آنها تحمیل شده، کار خانگی که اساس و پایه اقتصادی استثمار زنان است، به انزوای زنان و دور شدنشان از فعالیتهای اجتماعی و سیاسی کمک میکند.

در جامعه ای مانند ایران که ساختار خانواده ها کاملاً متأثر از فرهنگ عقب مانده مذهبی و مناسبات سرمایه است، سرکوب زنان در بین اقشار و طبقات مختلف متداول است، از زنان بورژوا گرفته تا زنان طبقات متوسط و کارگر سرکوب میشوند.

در ایران حکومت سرمایه اسلامی، هم بعنوان دولت طبقاتی یعنی نیروی سرکوب و هم خود بعنوان بخشی از طبقه ای که وسایل تولید مادی جامعه را در اختیار دارد، با نهادینه کردن سنت و خرافات و اخلاقیات پوسیده مذهبی در درون جامعه و بویژه خانواده سعی نموده است زنان را در اذهان اقشار مختلف جامعه در موقعیت درجه دوم تثبیت نماید. و با سرکوب هر روزه زنان تحت قوانین اسلامی چه در خانواده و چه در سطح جامعه میخواد به موجودیت و تثبیت خویش در پناه مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری ادامه داده، و فرهنگ حاکم و مسلط مرد سالارانه را حفظ نماید.

زنان در مقابل این همه ستم جنسی و طبقاتی سکوت نکرده و با مبارزه پیگیر و اعتراضات مداوم در اشکال مختلف سعی در مقابله با حکومت سرمایه اسلامی نموده اند.

مشکلاتی که امروزه زنان ایران با آن دست و پنجه نرم می کنند نه مشکلات فرهنگی بلکه عمدتاً مشکلات اقتصادی است. طبق آماري که جدیداً ارایه شده فقط ۱۰ درصد زنان شاغل هستند و چیزی حدود ۸۸ درصد بیکار هستند. این درصد از زنان از نظر اقتصادی یا وابسته به شوهرانشان هستند یا خانواده هایشان. به احتمال زیاد درصدی از اینها زنهایی هستند که از همسرانشان جدا شده اند یا آنها را از دست داده اند. خیلی ساده است تصور نمود با این مشکلات عمیق اقتصادی زنان با چه فجایعی روبرو هستند. آنها مجبورند بیشتر تمکین کنند حق اعتراض ندارند و هر اعتراضی مواجه خواهد بود با سرکوب. اختلالات خانوادگی به علت فشارهای اقتصادی به اوج خود خواهد رسید. به این دلیل که با تورمی که امروز در ایران حاکم است حداقل باید دو الی سه نفر کار کنند تا یک زندگی حداقل تامین شود. در مورد درصدی که امروز تعدادشان هم کم نیست و هیچ منبع درآمدی ندارند، واضح است که امرار معاششان از کجا باید تامین شود، چاره ای جز تن فروشی ندارند. این درصد بالا از زنان با این شرایط اسفناک اقتصادی از قبل به طبقه ای تعلق دارند که هر روز برای زنده ماندنش مجبور است نیروی کارش را بفروشد. این آن جامعه طبقاتی است که مسایل بنیادی آن بر اقتصاد استوار است. امروز درصد بالایی از زنان ایران جزء طبقه استثمار شونده هستند. بهمین دلیل است که حل مسائل زنان از جمله ستم جنسی و برابری کامل آنان گره خورده به حل ستم طبقاتی. برای مقابله و از میان بردن ستم و استثمار، خشونت و تبعیض جنسی نیاز به ایجاد تشکلهای اجتماعی است. با یاری دیگر نیروهای اجتماعی میتوان بساط ننگین این نظام گندیده را برچید.

مارس ۲۰۱۳